

## نقش قضیه

در

# روابط ملل از نظر اسلام

❁ مبنا و پایه تعالیمات حقوقی اسلام

❁ قانون ملل در اسلام

❁ مفهوم شناسایی ملل و نقش آن

❁ اسلام و اهل کتاب

\* \* \*

در مطالعات و بررسیهای حقوقی که روی قوانین و دستورات مختلف اجتماعی اسلام انجام میگیرد باید باین نکته اساسی توجه کامل داشت که آئین اسلام در درجه اول ؛ يك آئین الهی و رسالت جهانی بوده و دارای يك مکتب خاص فکری و اصولی و تئولوژیکی و تربیتی مخصوص میباشد و اساسیترین هدف رسالت آنرا بسط و گسترش همین اصول و حقائق ( که میتوان آنها را مجموعه خواستههای فطری و طبیعی انسان نامید ) تشکیل میدهد .

قابل انکار نیست که طرح یک زندگی خوب و سعادت مندانه برای فرد و اجتماع یکی از آرمانهای اساسی آئین مقدس اسلام میباشد و اسلام برای تأمین این منظور یکسلسله قوانین و دستورات مختلفی را در زمینه روابط گوناگون زندگی اجتماعی بیان نموده و در سایه عمل و اجرای این قوانین کلی و ثابت ؛ استقرار و توسعه عدالت اجتماعی و امنیت و صلح و سایر حقوق همه جانبه انسانی را تضمین کرده است .

ولی این حقیقت نیز مسلم است که آئین اسلام تنها عبارت از مجموعه این دستورات و قوانین مربوط بحیات اجتماعی این جهان نیست اسلام در عین اینکه بهترین و عالیترین طرحها را در قانونگزاری از نظر تأمین سعادت و کمال انسان بجامعه بشری

عرضه میکند: یکهدفی عالیتری را نیز از نظر عقیده و تربیت تعقیب مینماید و آنرا بعنوان پایه اصلی در جمیع تعلیمات مربوط بزندگی انسان منظور می - دارد روی این اصل کلی است که در اسلام تعلیمات اجتماعی و حقوقی و سیاسی از جنبه های عقیده ای و تربیتی قابل تفکیک نبوده و یکنوع رابطه و همبستگی خاصی بین این دو جنبه که در حقیقت دو قطب اساسی زندگی انسان را تشکیل میدهد برقرار میباشد و در عین حال اصالت عقیده و تربیت بعنوان هدف اصلی در این میان منظور میگردد .

بنابر این میتوان گفت که حقوق و قوانین اسلامی روی همین اصل از نظر ماهیت و مبنا با سیستمهای دیگر حقوقی اختلاف فاحشی داشته و در حقیقت تعلیمات حقوقی اسلام برخلاف تمام روشهای حقوقی دیگر جهان بر اساس عقیده دینی و طرز فکر جهانی پی ریزی شده و قانون و عقیده و تربیت روحی در آن مزوج گشته است .

این موضوع را میتوان با مطالعه اجمالی درباره تمام قسمتهای اجتماعی و حقوقی تعلیمات اسلام بخوبی درک کرد چنانکه قسمت حقوق مربوط بر روابط دول نیز در اسلام از این اصل و اساس کلی مستثنی نبوده و کاملاً با آن تطبیق مینماید باین معنی که اسلام در روابط خارجی نیز به عقیده جنبه اصالت داده و ضمن دعوت عموم ملل و جامهها بوحدهت عقیده و قانون ، طرز فکر جهانی خود را تعقیب کرده است .

و از آنجا که عقیده و طرز فکری که هدفی رسالت اسلام میباشد کاملاً مطابق با فطرت بشر و خواستههای درونی او بوده است از این رو اسلام در دعوت جهانی خود اکراه و تحمیل عقیده را محکوم شمرده و عقل و رشد فکری بشر را بعنوان تنها عامل پیشرفت لیدولوژی خود در میان تودهها و ملل مختلف معرفی نموده است .

### قانون ملل در اسلام

با توجه باین اصل کلی احتیاج بتوضیح ندارد که طرح و اجرای یک سیستم حقوقی ثابت و همیشگی در زمینه روابط بین المللی از نظر طرز فکر اسلامی نه تنها مورد احتیاج نمیشد بلکه اصولاً با مقاصد فکری و رسالت جهانی اسلام قابل تطبیق نبوده و از این نظر محکوم میباشد . بدیهی است این نوع حقوق بین المللی ( ثابت و دائمی ) تنها درباره ملل و جامههایی قابل صدق و قبول میتواند باشد که هر کدام از آن ملل تحت یک رژیم منطقی ای و قانون محدود ( به یک و واحد اجتماعی ممتازی ) اداره شده و مبنای ملت در آنها نژاد و پامنطقه خاصی و یا خصوصیات مادی دیگر باشد .

واماد باره ملتی که از یک ئید نولوژی جهانی پیروی میکند و اساس ملیت را بر پایه عقیده و ایمان می‌شناسد و بسط و توسعه این اصل را حق مشروع انسانی خود دانسته و وحدت عقیده و حکومت و قانون بزرگترین ایده آل و هدف مقدس او بشمار میرود؛ سیستم قانون ملل دائمی هیچگونه ارزش علمی نخواهد داشت.

همانطوریکه گفتیم هدف اسلام تشکیل یک چنین ملت متشکل از توده‌ها و نژادهای مختلف بشری است که تحت قانون واحد الهی بنام حقوق فطری و طبیعی و سعادت‌های عالی‌ه انسانی نایل آید. بنا بر این نباید انتظار داشت که اسلام واحد یک سیستم قانون دائمی درباره روابط ملل بوده و بمنظور اجرای آن نیازمند بنساختن یک سیستم دائمی ملل دیگر باشد.

ولی از آنجا که بر طبق سنن طبیعی رسیدن باین هدف نهائی لازم بود بطور تدریج انجام گیرد و اسلام عملانیز با فقدان شرائط فکری و اخلاقی بشر نمیتوانست بدون طی مراحل و زمان لازم باین ایده آل انسانی جامه عمل بپوشاند قهراً برای تنظیم روابط مسلمین با واحدها و ملت‌هاییکه هنوز بر سالت اسلام و تعلیمات آن ایمان نیاورده اند احتیاج بیک سلسله نظامات و قوانین لازمی داشت که در ضمن تأمین صلح و شرائط همزیستی در میان ملل، بتواند بدینوسیله راه وصول به هدف عالی رسالت خود را هموار سازد.

توضیح آنکه بوجود آوردن شرائط همزیستی و صلح در عین اینکه موجب بهر سه مندی ملل مختلف از انواع حقوق طبیعی میشد ضمناً این نتیجه کلی را نیز در برداشت که رسالت جهانی اسلام میتواند در سایه امکانات حاصله از آزادی‌های طبیعی و امنیت با استفاده از رشد فکری مردم در میان جامعه‌ها و توده‌های مختلف نفوذ و پیشرفت نموده و در مسیر خود دیوارها و فاصله‌ها و امتیازات خونی و خاکی و بالاخره نظامات منطقه‌ای را که در میان توده‌های بشری جدائی افکنده است یکی پس از دیگری از میان برداشته و همدرتحت یک نظام و قانون و ئید نولوژی واحدی درآورد.

از بیانات فوق میتوان چنین نتیجه گرفت :

۱ - ماهیت قانون ملل در اسلام طوری است که اگر روزی ایده آل نهائی اسلام که همان وحدت دین و حکومت و قانون میباشد جامه عمل بپوشد ناگزیر ارزش و غایت وجودی خود را قهراً از دست داده و موضوعاً منتفی خواهد شد روی این اصل است که بعضی نظامات مربوط بر روابط خارجی را در اسلام بمنوان یک سیستم قانون ملل موقت یاد کرده اند (۱).

۲ - نظامات و قوانین مربوط بر روابط ملت اسلامی با ملل دیگر خود در حقیقت بکنوع وسیله و راهی برای توسعه و نفوذ عقیده و قانون اسلام در میان طبقات و نژادها و ملل گوناگون محسوب میشود باین معنی که اسلام خواهد توانست بطور طبیعی در سایه این نظامات و قوانین مجموعه تعلیمات خود را در سراسر جهان گسترش دهد.

(۱) به کتاب جنگ و صلح در اسلام صفحه ۷۱ مراجعه شود.

۳ - هیچکدام از ملل و جامعه‌های غیر مسلمان نمیتوانند بطور دائمی مورد شناسایی اسلام و حکومت اسلامی قرار بگیرند زیرا این نوع شناسایی بهیچوجه با هدف دینی و جهانی رسالت اسلام سازگار نمیباشد .

### مفهوم شناسایی ملل و نقش آن

مفهوم حقوقی شناسایی ملل از نظر حقوق ملل جدید عبارت از عملی است که بموجب آن دول قدیم وجود یک سازمان سیاسی مستقل را که قادر بر رعایت مقررات حقوق بین المللی میباشد تصدیق میکنند و در نتیجه آنرا بعنوان عضو جامعه بین الملل میشناسند (۱) .

بر واضح است که منظور از این شناسایی ایجاد شرایط صلح برای اجرای قراردادهای پیمانهای فیما بین میباشد و این موضوعیست که اسلام در عین اینکه هیچگونه رژیم مغالفتی را برسمیت نمیشناسد آنرا در کلیه روابط خارجی جامعه مسلمین با ملل غیر مسلمان تعقیب میکند و برای تأمین این منظور انقاد پیمانها و قراردادهایی را که بر اساس منافع و حقوق طرفین استوار میباشد توصیه مینماید و از این رهگذر صلح و همزیستی را در میان جامعهها تحقق میبخشد .

قرآن در اینباره چنین دستور میدهد : «وان جنحو اللہم فاجح لها» (۲) یعنی اگر دیگران در برابر فرشته صلح پال و پرگشودند و در مقابل آن سر تعظیم فرود آوردند تونیزای رهبر و پیشوای مسلمانان آن چنان کن و صلح را با آغوش باز بپذیر و نیز در جای دیگر خط مشی عملی عموم مسلمین را چنین بیان میکند : «یا ایها الذین آمنوا ادخلوا فی السلم کافة و لا تتبعوا اخطوات الشیطان انه لکم عدو مبین» (۳)

هان ای کسانی که باسلام گرویده اید همگان بزر خیمه که صلح و مسالمت گرد آید و از گامهای شیطان پیروی نکنید که او برای شما دشمنی است آشکار .

بنابر این میتوان گفت که شناسایی ملل بمنظور بوجود آوردن شرایط صلح و همزیستی و جعل قراردادهای پیمانهای دو جانبه (نه بمعنی برسمیت شناختن دائمی) با تعلیمات کلی اسلام قابل تطبیق بوده و دارای ارزش قانونی میباشد .

ولی نباید فراموش کرد که شناسایی بمعنی تثبیت دائمی عقائد مخالف و برسمیت شناختن آن بهیچوجه قابل قبول نبوده و از نظر منطق و هدف اسلام محکوم میباشد .

(۱) این تعریف رامؤسسه حقوق بین الملل در دوره اجلا . به خود دربر و کسل در سال

۱۹۳۶ در مورد شناسایی ملل بیان نمود .

(۲) سوره انفال آیه ۶۱ .

(۳) سوره بقره آیه ۲۰۸ .

## اسلام و اهل کتاب

در اسلام شناسائی عقیده تنها در يك مورد آنها در باره اهل کتاب صدق پیدا میکند و منظور از این شناسائی اینست که اسلام آئین اصلی دو گروه مذهبی یهودیان و مسیحیان را بعنوان دو آئین آسمانی قبول دارد . نهایت معتقد است که اولاً پیروان این دو آئین الهی عملاً از آئینی تبیت میکنند که با مذهب اصلی دو پیامبر عالیقدر الهی موسی و عیسی اختلاف کلی و اساسی دارد و توراتی که بعنوان کتاب آسمانی موسی در بین یهودیان متداول است غیر از آن توراتی میباشد که بر موسی وحی شده است و همچنین کتابهایی که بنام انجیل در میان مسیحیان رواج یافته بجز انجیل اصلی عیسی بوده ، ساخته و پرداخته رؤسای دینی آنان میباشد .

و ثانیاً اسلام معتقد است که دو آئین بزرگ آسمانی نامبرده جنبه جاودانی (ه.یشکی) نداشته برای یک مدت معینی بوده اند که با طلوع آئین اسلام عمر آنها پایان یافته و ارزش عملی خود را پس از آغاز رسالت آسمانی اسلام از دست داده اند و بدینوسیله جز آئین اسلام عقیده دیگری مورد قبول نمیشد .

بطور کلی قرآن نسبت به تمام ادیان آسمانی اعتراف صریح دارد و ایمان بقداست آنها را جزو عقیده اسلامی میداند و معتقد است که تمام تعلیمات انبیای گذشته بر محور ایمان بدو اصل (خدای یگانه و معاد) استوار بوده است .

از آنجا که اسلام عقیده را مظهر تمام شخصیت انسان می شمارد از این رو در باره شخصیت حقوقی جامعه ها و ملل نیز پای عقیده را بمیان آورده و بمقتاد اهل کتاب ارزش حقوقی داده است و به همین جهت است که قوانین و دستورات مربوط بر روابط مسلمین با اهل کتاب نسبت بقوانینی که اسلام در باره ملل دیگر منظور داشته است تفاوت کلی دارد و بدینوسیله قانون ملل در اسلام بدو قسمت ممتاز تقسیم شده است که باید هر کدام جداگانه مورد بحث قرار گیرد :

- ۱- قوانین مربوط بچگونگی روابط مسلمین با یکی از ملل: یهودی ، مسیحی ، مجوسی .
  - ۲ - قوانین و دستوراتی که در زمینه روابط حکومت اسلامی با ملل غیر کتابی وارد شده .
- با ملاحظه اختلاف روشی که اسلام در دو مورد فوق دارد میزان ارتباط و همبستگی مسئله شناسائی ملل با آن معنی که در ایجاد و تحکیم روابط حسنه در میان ملل ضروری میباشد با موضوع عقیده بخوبی روشن میشود و معلوم میگردد که ارزش حقوقی شناسائی از نظر اسلام تا چه اندازه بسته بقبیده ملت مورد شناسائی میباشد .